ایران در جنگ جهانی دوم

بخش اول

مقدمه: روز اول سپتامبر ۱۹۳۹م- ۱۰ شهریور ۱۳۱۸ به دنبال هجوم آلمان به لهستان، جنگ دوم جهانی آغاز شد و ورود کشورهای فرانسه و انگلستان، موجب گسترش جنگ گردید؛ جنگی که به فاصله کمی از آغاز، تمامی جهان را در کام خود فرو برد. برای بررسی نقش ایران و تأثیرات جنگ بر کشور ما لازم است تا دو مقطع زمانی را درنظر داشته باشیم. مقطع اول از زمان شروع جنگ تا هجوم آلمان به شوروی و مقطع دوم از زمان این حمله تا پایان جنگ را دربرمی گیرد. این تقسیم بندی از جهت مواضع دولت ایران در قبال نیروهای درگیر در جنگ و همچنین به صورت متقابل یعنی مواضع آنها در قبال کشور ما و از سوی دیگر ازنظر تأثیرات جنگ بر کشور و مردم میهن ما حایز اهمیت است هر کدام از این دو مقطع از ویژگیهای خاصی برخوردار می باشد.

در مقطع اول، کشور ما از نظر سیاسی، دارای موضع بی طرفی بود و با کلیه کشورهای دیگر روابط سیاسی دوستانه ای داشت و به ویژه با آلمان روابط بسیار نزدیکی در زمینه اقتصادی برقرار بود. در حالی که در مقطع دوم، ایران ابتدا روابط خود را با آلمان به حالت تعلیق و سپس قطع نمود و سرانجام به این کشور اعلان جنگ داد. (۱۷شهریور ۱۳۲۲ش- ۱۹۴۳م). از سوی دیگر در این دوره، ایران به طور کلی از جنگ به دور بود و نیروهای «متفقین» و «محور» هردو، از بی طرفی ایران چندان ناراضی به نظر نمی رسیدند. در حالی که تنها دو ماه و سه روز پس از حمله آلمان به شوروی بود که ایران از سوی نیروهای شوروی و انگلیس مورد تهاجم واقع شد و بدین بی طرفی خاتمه داده شد و به قول رضاشاه: «... اگر مصلحت اینست که بی طرفی را بشکنیم، همین حالا بروید و اعلام یک طرفی بکنید!» و در مقطع دوم یعنی پس از حمله آلمان به شوروی، ملت ما و سرزمین ایران طعم تلخ تجاوز و اشغال را لمس کردند.

در این فصل به بررسی کوتاهی درباره اشغال ایران، دلایل و روند آن می پردازیم. در این بررسی سعی خواهد شد که از تکرار مکررات خودداری شود و صرفاً خلاصه ای از روند حوادث بیان گردد.

شروع جنگ و اعلام بی طرفی ایران

به دنبال شروع جنگ، دولت ایران طی یک بیانیه رسمی به تاریخ ۱۱شهریور ۱۳۱۸ بی طرفی خود را اعلام داشت: «در این موقع که متأسفانه نایره جنگ در اروپا مشتعل گردیده است، دولت شاهنشاهی ایران به موجب این بیانیه تصمیم خود را به اطلاع عموم می رساند که در این کارزار بی طرف مانده و بی طرفی خود را محفوظ خواهد داشت.» محمود حکیم نخست وزیر دو روز پس از آن تاریخ ۱۳ شهریور، وزارت خارجه طی بخشنامه ای این موضوع را به اطلاع رؤسای نمایندگی کشورهای خارجی در ایران رسانید.

سفارت شوروی و انگلیس در روزهای ۱۴ و ۱۵ شهریور وصول یادداشت وزیر خارجه و مطلع ساختن دول متبوعه خود را از مفاد آن به اطلاع دولت ایران رساندند و حتی سفارت شوروی در یادداشت خود، بی طرفی ایران را مورد تأیید نیز قرار داد. دولت آلمان نیز بی طرفی ایران در جنگ را مورد تأیید قرار داد.

به عقیده وزارت امور خارجه آلمان، بی طرفی ایران در جنگ می بایست مورد حمایت قرار می گرفت. این مسأله از یک سو به دلیل اوضاع منطقه و از سوی دیگر به دلیل نفوذ آلمان در ایران بود که خواه و ناخواه امتیاز خوبی برای آنها به شمار می رفت. در توجیه بی طرفی ایران، وزارت امور خارجه آلمان بدون ذکر شرایط داخلی در ایران و روابط خوب این کشور با کشور ما و تنها با تکیه بر شرایط منطقه ای چنین اظهارنظر کرده بود: «با توجه به پیوند نزدیک ترکیه با انگلستان و فرانسه چنین به نظر می آید آنچه از لحاظ سیاسی اهمیت ویژه ای یافته، آن است که فعلاً به تقویت ایران در بی طرفی مطلق لش ادامه داده شود.»

ولی موقعیت جغرافیایی ایران و روابط با دو کشور انگلیس و شوروی، موضوع بی طرفی ایران را به موضوعی غامض تبدیل کرد: به گفته سفیر امریکا در تهران، سیاست خارجی ایران در موقعیت سیالی به نظر می آید؛ زیرا اگر این دولت بخواهد هم با روسیه روابط حسنه داشته باشد و هم با بریتانیا، می باید بسیار محتاط عمل کند... احتمالاً غایرانف در صدد اقدامی بی پروا برخواهد آمد و نه عامداً، نارضایی مسکو را برخواهد انگیخت.»

توضیح اینکه در این دوران آلمان و شوروی هنوز در مرحله دوستی به سر می برند و نتیجتاً شوروی و انگلیس، با یکدیگر در تضاد بودند. احساس خطر از جانب اتحاد شوروی برای ایران کاملاً موجه بود و با حمله شوروی به فنلاند بیشتر قوت گرفت. عدم تمدید قرارداد تجاری ایران و شوروی که در سال ۱۳۱۷ مدت آن به اتمام رسیده بود و سابقه تجاوزات دولت روسیه تزاری برای نگرانی می افزود. نگرانی دولت ایران در جریان دیدار «محمدساعد» سفیر کبیر ایران در مسکو و «مولوتف» به اطلاع وزیر خارجه شوروی رسید. ساعد در گزارش خود به وزارت خارجه جریان دیدار خود با مولوتف را چنین گزارش کرد: «بنده کراراً در ملاقاتهای خود با آقای مولوتف و جانشین او گفتم که دولت ایران بی طرفی کامل خود را حفظ نموده و برای تضمین او تشدید روابط خود با دولت شوروی خواهد کوشید... مشارالیه اظهار داشت: با روابط حسنه که فی مابین موجود است و اعتماد متقابله در حسن نیت یکدیگر بیقین دارد برای تجدید روابط تجارتی با اهتمام طرفین موافقت حاصل خواهد شد. جواب دادم: خیلی خوشحالم که این اظهارات دوستانه را از رییس دیپلماسی شوروی می شنوم. آقای مولوتف گفت: آقای سفیر کبیر مگر در این احساسات ما تردیدی داشتید؟ چنان که دستور فرمودید، برای تأکید و تایید بی طرفی خود از کمیسر خارجه وقت خواستم که مطلب را تجدید و اگر تردید و اظهاری نمایند، جوابهای لازم بدهم. محمد ساعد- هراس دولت ایران از حمله به خاک ایران از دید سفیر آمریکا در تهران نیز دور نمانده بود: «... شوروی بتواند براساس یک تفاهم محرمانه با آلمان در صدد احیای موقعیت مسلط خود بر ولایات شمالی غایرانف برآید.»

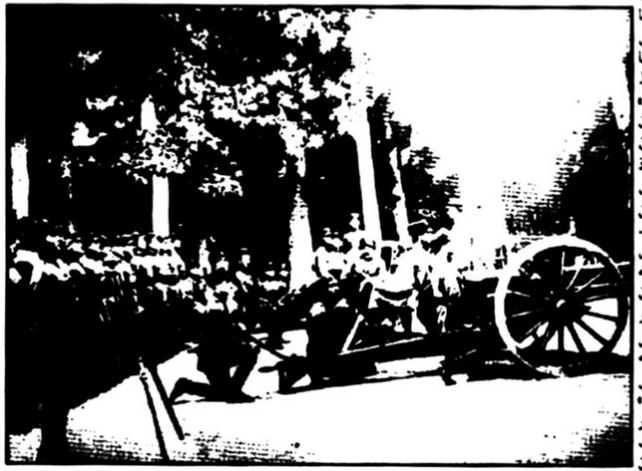

در این دوره تلاش دولت آلمان همواره براین قرار داشت تا روابط ایران و شوروی را جهت جلوگیری از نفوذ انگلیس در ایران بهبود بخشد، از سوی دیگر در این دوره کم کم سوءظن رضاشاه نسبت به آلمان نیز معطوف شد. رضاشاه از این بیم داشت که آلمانها برای حفظ منافع خود در ایران با شوروی به توافقهای محرمانه ای دست یابد و ایران وجه المصالحه منافع آن دو کشور قرار گیرد، لذا به این دلیل و شاید هم به دلیل تحریکات عوامل انگلیس در ایران و یا به هر دو دلیل، محمود بدر وزیر دارایی کابینه محمدحجم از کار برکنار شد «بدر» به نزدیکی با آلمان شهرت داشت. در همین راستا می توان به واکنش دولت ایران در قبال عدم اجرای تعهدات آلمان در تأمین کالاهای موردنیاز ایران اشاره کرد که در روزنامه اطلاعات منعکس شده بود: «... دیگر حرف حساب آلمان چیست؟ حاصل رنج و زحمت کشاورزان و بازرگانان ما رامدتی است تحویل گرفته اند و همین طور کالاهایی که مورد احتیاج ما است، به کارخانجات آلمانی سفارش داده شده و بهای آن را هم دریافت داشته اند و به روی بزرگوار خودشان هم نمی آورند... این وضعیت برای ما قابل تحمل نیست... ما دیگر نمی توانیم اجازه بدهیم که حقوق حقه ما یعنی مطالباتی که در زندگانی بازرگانی ما امروز کمال اهمیت را دارد، دستخوش سیاست دیگران بشود...» دولت علاوه براین، اقدام به فروش محصولات موردنیاز آلمانها به سایر کشورها کرد.

در سال ۱۳۱۹ نیز یک باردیگر برسر مسایلی که علیه ایران از رادیو برلن پخش می شد، روابط دو کشور تا حدودی تیره گشت: ولی این موضوع نیز با تغییر گوینده رادیو برلن حاصل شد. این موضوع تا اوایل سال ۱۳۲۰ نیز ادامه یافت. در دوم اردیبهشت ماه این سال علی منصور نخست وزیر وقت طی نامه ای لزوم تعقیب مذاکرات را به توسط وزیر مختار ایران در لندن به وزیر خارجه یادآور شده است: «دولت امور خارجه.... راجع به تغییر گوینده رادیو برلن اشعار می دارد به سفارت شاهنشاهی ایران در برلن تأکید نمایند که مذاکرات و اقدامات خود را در این خصوص و در مورد کلیه عناصر مشکوک و نامطلوب ایرانی که در آنجا جمع شده اند، تعقیب کند، در غیاب با وزیر مختار آلمان نیز مذاکراتی به عمل آمده... و وعده داده است که مراتب را به مقامات مربوط آلمان اطلاع بدهد و تقاضای اقدام مؤثر بنماید.»

ولی این موضوع چندان تأثیری در روابط دو کشور نبخشید و مسأله با تغییر گوینده فیصله یافت و تا زمان حمله متفقین به ایران و اشغال کشور، روابط ایران و آلمان همچنان در سطح خوبی قرار داشت.

نقش «تاتل (Tatel)» وزیر مختار آلمان در ایران در رفع سوءتفاهمات میان دو دولت و رشد روابط از اهمیت ویژه ای برخوردار بود. «تاتل» سعی داشت تا حمایت دولت متبوع خود را از ایران تا حد ممکن افزایش دهد. وی طی گزارشهای متعددی تقاضای حمایت نظامی و غیره را از برلین مطرح می نمود که به عنوان نمونه می توان به این گزارش اشاره کرد: «شاه در راه تقویت تسلیحات ارتش ایران امید فراوانی به حمایت و کمک آلمان دارد.»

اندیشه نزدیکی به انگلستان:

پس از شروع جنگ، رضاشاه باردیگر در اندیشه نزدیکی مجدد به انگلستان برآمد. علل این موضوع عبارت بود از: ترس از اتحاد آلمان و شوروی علیه ایران، تسلیح بیشتر ارتش ایران، ترس از فعالیت جاسوسان آلمانی در ایران و رکود تجارت ایران. در دی ماه ۱۳۱۸ (ژانویه ۱۹۴۰) سرلشکر نخجوان، وزیر جنگ ایران، با وابسته نظامی انگلیس در تهران به طور غیررسمی دیدار کرد و با وی مطالبی را راجع به خرید هواپیماهای نظامی و همکاری نظامی مشترک میان ایران و انگلیس در میان گذاشت. نخجوان در این دیدار اظهار داشت که مسایل مطروحه نظر شخصی وی است و شاه از این مطالب مطلع نمی باشد.

ولی چنانکه بولارد (Bullard)، سفیر انگلیس، در تهران نیز در گزارش خود نقل کرده است، این نکته به وضوح روشن بود که در ایران بدون اجازه رضاشاه احدی جرأت و اجازه طرح چنین مطالبی را نداشت. و در همان ایام وزیر مختار ایران در لندن با مقامات وزارت خارجه بریتانیا این موضوع را بیان نمود و پیشنهاد انعقاد یک پیمان دفاعی را میان دو کشور مطرح ساخت.

نکته مهم در پیشنهاد ایران تأکید برمحرمانه بودن این پیمان بود. ترس از واکنش تند روسها علت اصلی این تأکید به شمار می رفت. انگلیس هانیست به نیات شوروی در مورد ایران به شدت ظنین بودند و معتقد بودند که آنها نقشه حمله به ایران را در سر می پرورانند: چنان که منابع اطلاعاتی بریتانیا از سپتامبر ۱۹۳۹- شهریور ۱۳۱۸ گزارشهایی مبنی بر تمرکز نیروهای شوروی در مرزهای شمالی ایران دریافت داشتند. در ۶ اکتبر- ۱۴ مهر رؤسای ستاد نیروی نظامی بریتانیا به کابینه جنگ اطلاع دادند که شوروی ها با اعزام نیروهای رزمی و هواپیما به تقویت پادگانهایشان در امتداد مرزهای خود با ایران و ترکیه مشغولند.

ستاد فرماندهی بریتانیا و فرمانده کل نیروهای بریتانیا دو طرح جداگانه جهت مقابله با تهاجم احتمالی شوروی طراحی کردند: ولی هر دو طرح جنبه دفاعی داشت و عمدتاً به محافظت از منابع نفتی خوزستان مربوط می شد. به طورکلی نظر استراتژیست های بریتانیایی اعم از نظامی و سیاسی، در طول جنگ به این امر معطوف بود که صرفاً بایستی از منابع نفتی دفاع کرد و از انعقاد پیمان با ایران خودداری شود.

در همین راستا کمیته سرفرماندهی بریتانیا به وزارت خارجه بریتانیا توصیه کرد: «حتی الامکان از استقرار نیروهای بریتانیایی در کنار چنین متحدین غیرقابل اتکایی چون ایرانیان احتراز گردد. و در مورد مذاکرات نظامی با ایرانیان پاسخی داده نشود.»

دولت انگلیس به جای پاسخ مستقیم به ایران، مصلحت خود را در این دید که ضمن عدم پذیرش تقاضای ایران، دست به اقدامی نزند که رضاشاه را به کلی از خود ناامید و به گرایش بیشتر ایران به سوی آلمان یا شوروی کمک نماید: لذا وزارت خارجه بریتانیا به دستور دولت پیش نویس اعلامیه ای را تهیه کرد که به امیدواری شاه می انجامید.

براساس اعلامیه ای که آماده گردید، بر حمایت معنوی بریتانیا از ایستادگی و پایداری شاه در صورت حمله شوروی تأکید شده بود: «می بایست به شاه اطلاع داده می شد که شکست تهاجم روسها به ایران به همان اندازه که در جهت منافع ایران بود به نفع بریتانیای کبیر نیز محسوب می شد. اگر چه دولت بریتانیا نمی توانست تا زمانی که با آلمان در جنگ بود، از قبل اقداماتی را که در صورت وقوع چنین احتمالی در پیش خواهد گرفت مشخص سازد، معهذا مایل است که در امر تحکیم دفاع از منافع مشترک هر دو کشور نافع افتد.

واقع قضیه این بود که دولت ایران پس از یک وقفه تقریباً ده ساله اشتیاق به توسعه و بهبود روابط استراتژیک با انگلیسها پیدا کرده بود: ولی دولت انگلیس تنها به بهبود روابط اقتصادی و نه بیشتر تمایل نشان می داد. این تمایل نیز بیا به دلایلی از جمله تأمین موادخام موردنیاز خود، دسترسی به بازار ایران که طی این سالها به قیمه کامل آلمان درآمده بود و همچنین مقابله با فعالیت جاسوسان آلمان انجام می گرفت.

از سوی دیگر برای انگلیس تنها حوزه نفوذ قرارداد ۱۹۱۵ مطرح بود و نه تمام ایران، حوزه ای که هم منابع نفتی در آنجا قرار داشت و هم «دروازه هند» محسوب می شد. در گزارش نایب السلطنه دولت هندوستان درباره اهمیت استراتژیک ایران برای هند آمده است: «... ایران در این جبهه گسترده چه از نظر سیاسی و چه از نظر نظامی، در طرحهای سوق الجیشی انگلستان در دفاع از خاک هندوستان دارای موقعیت کلیدی است: زیرا ایران صاحب نفت بوده و در ضمن موقعیتی مناسب برای انجام دادن عملیات و فعالیتهای دشمن ارایه می دهد.»

و چنانچه گفته شد آنها از پذیرش هرگونه تعهدی در دفاع از ایران طفره می رفتند و تنها پیشنهاد اعطای یک اعتبار به میزان ۵میلیون لیره را مطرح ساختند که به منظور خرید مواد لازم جهت دفاع و توسعه ایران مورد استفاده قرار گیرد. دولت ایران این پیشنهاد را پذیرفت و قرارداد دریافت اعتبار در ۱۶ فوریه ۲۷- ۱۹۴۰بهمن ۱۳۱۸ به امضا رسید. متعاقب این قضیه یک هیأت اقتصادی دولت هندوستان تقاضای سفر به ایران و مذاکره با مقامات ایرانی را مطرح ساخت. در این مورد وزیر امور خارجه ایران طی نامه ای به تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۱۸ به نخست وزیر نوشت: «متمنی است مقرر فرمایند در صدور پاسخ در باب پیشنهاد دولت انگلیس برای آمدن هیأتی از هندوستان به ایران جهت مذاکره در معاملات تجارتی تسریع کنند که مراتب به سفارت انگلیس نوشته شود.»

و علی رغم اعطای این امتیاز، دولت انگلستان در موقعیتی قرار نداشت تا بتواند با توجه به وضعیت و مواضع ایران در قبال جنگ، نیازهای تسلیحاتی ما را تأمین کند. موضع بی طرفی ایران عامل اصلی در اتخاذ چنین سیاستی بود. واکنش منفی انگلیس خشم رضاشاه را برانگیخت و وی را به لغو قرارداد اعتبار واداشت. به جز این مسأله، بهبود روابط ایران و شوروی نیز در اتخاذ چنین تصمیمی بی تأثیر نبود. بویژه آنکه با سقوط فرانسه در مقابل نازیها، موقعیت انگلستان در جنگ بشدت تضعیف شده بود.

در ۲۷ خرداد- ۱۳۱۹ ۱۷ ژوین ۱۹۴۰ وزیر دارایی ایران لغو قرارداد مزبور را اعلام داشت. دلیل لغو قرارداد نیز چنین عنوان شد: «... زیرا کالاهای مورد لزوم ایران (دریل های راه آهن، مهمات و هواپیماهای جنگی) برای تحویل آماده نبوده است.»

لغو قرارداد اعتبار گرچه ناخشنودی انگلیس را به همراه نداشت، ولی افشای قرارداد برای انگلستان مسأله مهمی محسوب می شد. بدنبال این مسأله، دولت ایران شرکت نفت را به دلیل کاهش درآمد ایران از محل تولید نفت تحت فشار قرار داد. تولید نفت ایران از ۱۰ میلیون تن در سال- ۱۹۳۸ ۱۸ ۱۳۱۷ به ۸- ۶میلیون تن در سال ۱۹- ۱۹۴۰، ۱۳۱۸ کاهش یافت و موجب شد تا درآمد ایران از بابت حق السهم نفت که در سال ۱۹۳۸، ۳- ۳۰۰- ۰۰۰ لیره بود به ۲- ۷۷۰- ۰۰۰ لیره در سال ۱۹۴۰ کاهش یابد.

در تیرماه ۱۳۱۹ وزیر دارایی ایران طی یک یادداشت رسمی اظهار داشت که دولت ایران مصمم است که هیچ توضیح و بهانه ای را در مورد کاهش تولید نفت ایران نپذیرد و شرکت نفت ملزم است حقوق ایران را بر مبنای ۱۴- ۰۰۰- ۰۰۰ تن استخراج نفت در سال پرداخت کند و همچنین خواستار پرداخت خسارات وارده شد. در انتهای این یادداشت آمده بود: «... والا دولت وادار خواهد شد که قرارداد امتیاز را مورد تجدید نظر اساسی قرار بدهد.» شرکت نفت در برابر خواسته های دولت ایران مقاومت چندانی نشان نداد و در ۳۰ مرداد ۲۱- ۱۳۱۹ اوت ۱۹۴۰ باهم به تفاهم رسیدند و مقرر شد که به طور موقت ۱- ۵۵۰- ۰۰۰ لیره بابت جبران حقوق از دست رفته ایران در سال ۳۹- ۱۳۱۷، ۱۹۳۸ پرداخت گردد و برای سالهای ۱۹۴۰ و ۱۹۴۱ نیز مقرر شد که سالیانه چهار میلیون پوند به ایران پرداخت گردد.

ادامه دارد